سنّت إصلاح شده:

نيكلاس ولترستورف
محمد صادق ابوطالبی

بکی از برجهسته ترین ویژگی های فلسفه دین معاصر، در سنّت اصلاح شده مسیحی، نگرش منفی آن به الههات طبیعی است که دامنه این نگرش منفی از بی اعتنا بیا درهم شناست. از این لحاظ، فیلسوفان این سنّت، نگرش حاکم بر متکلمنان آن را از خود بروز می دهند و در نهایت به زان کالوئن، با نفوذترین مؤسس آن، بر می گردند. عقیده کالوئن این بود که دین ابداع متفرکران دینی یا شخصیت های قد رتما نیست، بلکه "هسته دین" در سرشت بشر قرار دارد. از نظریه ای پیامون ساختار هسته فطری دین، کاملاً ثابت قدم نبود؛ زیرا گاهی دین یا اعتقاد فطری به وجود خدا خالق، و تکلیف کننده می دانست و در بسیاری از موارد دین را گراشی فطری به اعتقاد ورزیدن به وجود چنین خدا یا مبتدی می دید و متغیر بود که این گراشی به طور خاص با آگاهی از طرح و تدبر جهان (البته نه فقط با آن) فعال می شود. در عین حال، او همجمل عقاید شده بود که برای توجه نگرش ها، عقاید و رفتار های دینی افراد بشر، باید در سرشت او به جزئی بیش از مؤلفه خدا باوری نظر داشت، نیز باید به عواطف انسان ها، همراه با عقاید که

2. seed of religion
آن‌ان از مسیر آشنا بیا برخی سنت‌ها کسب کرده‌اند، توجه به کرد. در این جاست که اوضاعی واقعاً اسفناک پیش می‌آید. نتیجه آن می‌شود که در برخی از افراد و جوامع، «هستش دین» تبدیل به چیزی می‌شود که کالونان آن را «کارخانه بازسازی» می‌نامند. در مواردی این امر صورتی غیرالهی از دین داری به دست می‌دهد و در مواردی هم از کار «هستش دین» به حذف جلگیری می‌شود که جلوه‌های آشکار دین داری کاملاً از دست می‌رود.

نکته این است که عقاید، نگرش‌ها و اعمال دینی واقعی انسان‌ها نتیجه‌کننده فطری «هستش دین» با صورت‌های ناقص نگرش و عقیده است. به تعیین کلامی، دین داری و بی‌دین‌هایی با فعل‌الا انسان‌ها نتیجه‌تعامل سرشت خلق‌شده آدمی با سرشت سقوط کرده‌است. بنابراین، عدم ممکن است که یک الهیات به کلی بر تراوش‌های خدام‌آورانه سرشت فطری بر مبنای باشند. برای سامان دادن به پیش‌گبهایی به ملاک، و برای درمان تمايالست پرسشن‌خویش به دارویی یا نواز دارمک. عقل نیز به حالت آن که سقوط کرده است، از عهده‌انجام این کار بر نمی‌آید؛ زیرا در کارکردش در زمینه نگرش و اعتقاد هم‌اند از عهده‌انجام این کار بر نمی‌آید؛ زیرا در کارکردش در زمینه نگرش و اعتقاد هم‌اند

۱. foundational theology
۲. Princeton
۳. Scottish presbyterianism
خود نسبت به الهیات طبیعی نشن داندن؛ ولی کارل بارث، او که با نفوذترین الهیدان پیروسته اصلاح‌شده در قرن بیستم است، فراتر از کالوان رفت و به نشیب این عدم امکان الهیات طبیعی تأکید کرد، بلکه اصرار مورزید که در ماهیت بشری ما برای حقایق مسیحی چیزی، حتی در جهت "نظریه ناس"، وجود ندارد؛ ویژه چیزی در ماهیت آدمی نیست که این حاصل "باسخ" آنها باشد. (یا مگفت) اعتقاد مسیحی، آفریده روح القدس است. نواحی معروف و نسبتاً تندی میان بارث و امیل برونز بر سر این موضوع در گرفت.

برونز یکی دیگر از الهیدانان بر جسته معاصر در سنت اصلاح‌شده است.

تأثیر مستقیم بارث بر فلسفه ناجیز بود. در این نکته قضاوت تاریخی خاصی وجود دارد: بارت روشن ساخت که از فلسفه در الهیات استفاده اندکی کرده است. او الهیات فلسفی را به سرتی می‌دانست و از جهت مباحث فلسفی دین، اصغریم در یک مسیحیت دین نیست. با این حال، در این لغت الهیدانان بر جسته که به بارث گراویش داشتند اندیشه‌هایی را مطرح کردند که گرچه دقتاً فلسفی نیستند، ولی مسلمان در مرز میان الهیات و فلسفه دین قرار می‌گیرند. توماس اف. تورانس، استاد دانشگاه ادبیات، این "رویاروبی" الهیات و علم طبیعی را در کتاب‌های پریان بسیار زیادی بررسی کرده است.

هاس فرای چا همکاری دستیارش، جورج لیندبرگ، در دانشگاه پیل لموزیات هرمنوتیکی را به صورت نسبتاً عمیقی بررسی کرده است.

ظاهراً انکاری که اکثر الهیدانان پیرو سنت اصلاح‌شده نسبت به امکان الهیات طبیعی دارند، صرف‌ا變 به بخش میان آنان در مورد این که چگونه یک نظریه شان به کار گرفته شود: سخن از الهیات طبیعی نیست، فقط الهیات مبتنی بر متن مقدس مد نظر است.

بنابراین پلنتریجا با فراتر رفت از ظاهر این مباحث در کتاب خواست به نام عقل و عقیده به خدا آها مشروط که بی‌جز او چیزی درجه وجود دارد که از اهمیت بسیار بخوددار است. خصوصیت عصر روش‌گرای این بوده که در این عصر اصرار داشتند هیچ کس مجاز نیست درباره خدا اعتقادات داشته باشد، مگر این که آن اعتقادات را به خاطر دلایل سیاسی، دلایلی که از عقاید بهتر و بدون واسطه تشکیل یافته‌اند و به لحاظ
معرفت شناختی برای او یا یکی از نوادگان این، یا لاقلب از دیگر عقایدی که درباره خدا دارد یکی ندید.

چینی موضوعی درباره مسائل مقایسه الهی را شواهدگیری نامیده‌اند. الهیدانان پروستویته، پیروی از اصلاحات که الهیات طبیعی را رد می‌کردن، به طور ضمنی این نوع شواهدگرایی را تیز را رد کرده‌اند. یا این کار، هم سنت اصلاح شده را در این باب شکل می‌دادند و هم آن را بیان می‌کردن.

اما تا قرن حاضر نیز انگار مذکور از هر یک اعتقاد احساسی یا شهودی خیلی فراز ترفته و از نظر فلسفی تبیین روشی بیدا نکرده است. نخستین بار در تعدادی از مقالات پواموسا و بیش و بیشگشتایی این دیدگاه به صراحت اظهار شد. اخیراً این نظریه توسط آلبرن بلانتیج، تیگلاس ولترستورف و عده‌ای دیگر به عواطف شرحی در باب معرفت شناختی اعتقاد دینی بیان شده که بلانتیج آن را «معرفت شناختی اصلاح شده» نامیده است. این نظریه متشکل از دو فرض است: یکی این که افراد زبایی به صورت مبنا (یعنی بدون واسطه و نه بر اساس عقاید و دیگر) به بسیاری از عقاید در مورد خداً قائلاند و دیگر این که بدين سان آنان اغلب حق دارند به آن امور معتقدند. در اصطلاحات بلانتیج این عقاید، عقایدی «به درستی پایه» اند. مهم است روشی شود که اداه این تیم که هر کسی تحت هر شرایطی هر عقیده‌ای درباره‌ خداً داشت مجاز به آن است؟ بلکه این اداه که ادعای خیلی الگوهای تغییری است، این است که بسیاری از عقایدی که مردم به نور پایه‌ای درب‌ای قدیر اند، عقایدی مجازند (ارک: مقاله 39).

باید به استناد، حتی این ادعای محتاطانه کافی است تا با نظر بزرگان عصر روشنگری نظیر جان لاک معارض اتفاقی، شخصیت هایی که قائل بودند وظیفه‌ اساسی آدمیان اقتضا می‌کنند که هیچ فرد عاقل و بالغی هرکس اعتراف به نحو پایه‌ای درباره‌ خدا نداشته باشد. از همان دوحن «عصر روشنگری» تا اکنون، مسیحیان و دیگر معتقدان تکفایی بسیارزبانی کرده‌اند تا هم مدارک و شواهدی را که لاک و پروانش طلب می‌کردن فراهمندند، و هم در معتقدات دینی تا آن جا تحولی یا اصلاح به وجود آورند که مدارک در

دسترس، هر اعتقاب راکه باقی می‌ماند، آن چنان که مفرروض است تایید کند. بلاتکلیف، ولترستورف و حامیان آنان در تمامی این تلاش‌ها ردیابی کرده‌اند. آنها به جای این که سعی کنند تا خواسته‌های شواهدگرایان را برآوردن، گفتند که آن خواسته‌ها بايد رد شوند. در حقیقت، اعتقای مسیحی نه استباطی از عقاید بیتیدر است و نه بايد چنان باشد. به علاوه، که نظرهای تجربی تیبینی هم نیست، آنچه لازم و دیگر شخصیت‌های عصر روش‌گری را به حمایت از شواهدگرایی در باب اعتقادات خدایانه‌اش سوق می‌داد، وفاداری آنان به مبانگرایی به‌کلی جدید بود. در نتیجه، قسمت زیادی از بحث مربوط به معرفت‌شناسی اصلاح‌شده به پذیرفتی بودند آن معرفت‌شناسی عمومی بردازد.

آگرکسی بنادارد مفهوم فلسفه‌دین معاصر در سنت اصلاح‌شده‌را به طور کامل درک کند، علاوه بر ربط الهیاته طبیعی و مستندگرایی، باید از نوع دومی از طریق تفکر هم آگاهی داشته باشد. به‌ین باید تصوری از دانش مسیحی که ویژگی جنبش نوکلاریوی است، به دست آورد. ابراهیم کاپیری، الهیدان، روزنامه‌نگار، مؤسس دانشگاه و سیاست‌مدار هنلندی اوائل قرن بیستم، مؤسس این جنبش بود.

داستانی که خصصه‌الهیون پیرو سنت اصلاح‌شده این است که از دید آنان الهیات نمی‌توانند مانند کارهای عادی آدمی باشد. بدون تردد الهیات با «دیدگی خاص» شکل می‌گیرد و آدمی ویژگی‌های نگری و عقیدتی خود را به آن وارد می‌کند. یکی از نشان‌داد که به طور کلی این امر در مورد داشت نیز صادق است. اگرچه به تمام جی‌هایی که در علم طبیعی می‌گذرد، نظر نداریم، ولی در مورد بخشهای مهم علم طبیعی می‌توان ادعای کرد که از سنگ کارهای عادی نبودند. اما روش است که علوم انسانی و علوم اجتماعی مربوط به منظره خاصیاند.

کاپیری به خصوص بر این نکته تکیه می‌کرد که نگرش‌ها و معتقدات دینی ای که ما انسان‌ها وارد علوم انسانی و علوم اجتماعی می‌کنیم، ناگزیر دیدگاه‌های ما را در آن رشته‌ها شکل می‌گیرد. خواسته‌ای از آن باید راه‌نامه‌ای این‌چنین را به رسمیت می‌شناسیم و به این نکته که آمزش دانشگاهی اقدامی به طرفانه است، با می‌تواند چنین باشد. گردان نیستگاریم و اجازه‌ی می‌دهیم که دانش‌گاه‌یک‌جمع‌م‌
تکرگرا باشید، ثبت هم مسیحیان بازی کرده به آموزه‌های مسیحی عمل کنند و هم‌جویی دانان بازی کرده به راحتی به آموزه‌های طبیعت گرا و ایواق نیز عمل کنند و همین طور...

البته در قرن نوزدهم، محققان مسیحی به صورت گسترده تحقیق می‌کردند که بسیاری از دانش‌هایی که ارائه شده‌اند، نه تنها در الیاف، بلکه در حوزه‌های دیگر هم برای مسیحیت زبان‌بندی می‌شود. در سه انتگلیسی – آمریکایی، هیو لکه‌نگای به شمار می‌آمد (رکه به مقاله ۱۲ «نتایج الیاف فلسفی نوین»). اما این نتیجه کار محققانی دانش‌هایی می‌شود که با واقع نگری بر طرفی مناسب عمل نمی‌کردند. چنین فرضیه می‌شود که دانش‌های قابل قبول و معیار هیجده با مسیحیت مسازگار است. عقیده و نظر کابیر در این زمینه به شدت متغیرت بود. این معتقد بود با فرض آزمونی معقول برای سنجه کفایت و اعتبار اکادمیک، لاقل برخی از این دانش‌های زبان‌بندی مسیحیت، اعتبار و کفایت دارند. لذا دانشی که نتایج متفاوتی می‌دهد نیز ممکن است چنین اوضاعی داشته باشد. آزمون کافیت و اعتبار، تنوع چشمگیر دانشگاه را نمی‌زاید. دانشگاه ناگزیر تکرگرا است. کابیر به مبانی نظریه عصر روشگری در مورد دانشگاه می‌تأخت و در عوض طرفداری جدی بود که آموزش‌ها، توان آن را نظریه پیش مدرن در مورد دانشگاه نامید.

تفویض کابیر در حوزه فلسفه‌ای از طریق سه جریان بود. در خورده هنر رسته‌ای معروف به «فلسفه‌گان و عقیدگان» پیش آمد که به ویژه هرمان دوی وربر و دستیار نژادیکش، دارک والن هوفن، آن را بازگشای دانشگاه. دوی وربر و چندان سال در دانشگاه حرفخوان دانشگاه آزاد آموزش داده، که کابیر به نهاد بود، و والن هوفن هم سال‌های بسیاری در دانشگاه فلسفه آن دانشگاه تدریس می‌کرده. در آفریقای جنوبی، اج. جی. استوکر که خود متاثر از دوی وربر بود و در دانشگاه فلسفه دانشگاه پاچفستروم تدریس می‌کرد، نقش اصلی را بر عهده داشت. شخصیت عمده در آمریکای شمالی، ویلیام هاری جلما بود که سالبان بسیار جلمگا، بدو پیوست و در اولای دهه ۱۹۵۰ ایوان رانک، که شاگرد دوی وربر و

1. bete niore 2. Herman Dooyeweerd
وائل هوفن بوده به آنان ملحق شد. پلاتیتیجا، ولترستورف و بسیاری دیگر از فیلسوفان به نوبه خود شاگرد این سه بودند. تفاوت‌های فلسفی میان این سه جریان چشم‌گیر بوده و هستند، اما آنان در این نکته هم عقیده‌اند که تحقیق درباره ادیان آدمیان ناگیر از منظر و معبری خاص انجام می‌گیرد و شخص مسیحی با شاید ذکر خوش را با فراداری به اصول مسیحیت به پیش برده.رسالة ولترستورف به نام "عقل در محدوده دین" و سخنرانی افتتاحیه پلاتیتیجا در دانشگاه نوتردام به نام "توسعه به فلسفه مسیحی"، با آن که اظهارات ولترستورف درباره دانش مسیحی به طور عادی و اظهارات پلاتیتیجا در باب فلسفه مسیحی است، هر دو می‌کوشند تا آن اعتقاد‌محوری را در فضایی ذهنی فلسفه ایگلیسی آمریکایی به تفصیل روشند.

گرچه حجم ابوعیزی از تحقیقات فلسفی در هر یک از این سه جریان پیدا شده، اما فقط در جریان آمریکایی است که فلسفه دین و به ویژه الهیات فلسفی شکوفا شده است. شاید عدم شکوفایی در جریان‌های هلندی و آفریقای جنوبی ناشی از شکل تنوعاتی تفکر اریجینال است. به طوری که تصورات ما در واقع کاملاً متفاوت است و در واقع چیزی جز این گفت که ظاهر خدا در این افق دنبال چگونه است. بنابراین، الهیات فلسفی که سخنان فلسفه دین خدا در تاریخ می‌شود، جنابی حمایت ملاحظه نبود. اصولاً این امر زمینه‌ای برای فلسفه دین نرخ آورده هر چند در واقع چیزی زیادی از آن به ظهور نرسید (برک: به مقاله 13 ظهور فلسفه دین نوین).

نگرش جلما، که به شدت تحت تأثیر کاپیچی بود وی از تأثیر دری و بود تقیب با برکار مانند، بسیار متفاوت بود. اصولاً جلما به کانت و وابستگی فلسفی نداشت، بلکه قرایت فلسفی او به فلسفه و متقاضیان مسیحی قرون وسطاً متعدد و همین مطلب ارزیادست. این سر رهبان شد به جای مجموع کردن الهیات فلسفی، مشارکت آن باشد. او دریافت که الهیات فلسفی، همانند فلسفه به طور عادی، از نظر خصوصیت اصلی وین و ابست به

1. temporal horizon
منظر خاص است، این خود تاملات فلسفی مسیحی راجع به خدا را به کار می‌برد و ترغیب می‌کند. لذا شک نمی‌کرد که می‌توان واقعاً و از صمیم قلب درباره خدا سخن گفت.

بنابراین، می‌توان گفت که با خشک عمدتاً فلسفه‌ای دین که سال‌های اخیر به دست نمایندگان آمریکایی سنت اصلاح‌شده به وجود آمده، الیهات فلسفی بوده است. هنوز هیچ اجماعی حاصل نشده است؛ یعنی چیزی به نام الیهات فلسفی اصلاح‌شده جدید وجود ندارد. اعضای این سنت تقریباً بر سر همه موضوعات مبهم، به جز این مورد شاخص که همه‌آنها تفسیری رالیستی برای زبان و عقاید خدا باورهای برگردانده‌اند، با یکدیگر مخالفت‌های اساسی دارند (روک مقاله ۲۶ «واقعات‌گرایی و یا تواقیدگرایی در الیهات»).

اما خصایص مشترکی نیز وجود دارند. ویژگی عالم این فیلسوفان آن است که از یک سو تمام سنت فلسفه و الیهات مسیحی را بسیار جدی می‌گیرند و از سوی دیگر خود را در تجدید نظر در عناصر این سنت آزاد می‌دانند که در نتیجه مدافع و گاه مخالف سنت از آب در می‌آیند. در این تجدیدنظرها هم‌واره مطالعه کتاب مقدس را حجت تلقی می‌کند و از تحولات اخیر فلسفه عمومی در هر زمان مناسب سود می‌جویند. گاهی فیلسوفان اصلاح‌گرای دین، خود، نقش مهمی در این تحولات اخیر ایفا کرده‌اند. در این حال و هواسنت که پلان‌نگار بر افزایش ازیدگی خدا و آزادی بیشتر تمرکز دارد، که در قرون وسطا رایج بود، احتجاج کرد که است و یکان معروف و مشهور کنونی را در مورد دفاع‌ساخت بر اخترای تیپین کرده است که در آن در مورد موضوع ارتباط مابین خدا و آزادی بیشتر ضر فدا نظریه‌نامه‌ای است که به هیچ وجه خوش‌ایت کالون نخواهد بود. همچنین در این حال و هواسنت که هرستورف در رده‌آموزه‌های سنت‌ای از رتیت و تألیم‌نابزیر خدا احتجاج کرده است و یکان و دفاع‌ساخت فلسفی از ادعای است که تکلم خدا مطرح کرده است.

بعدها شک، این آزادی که فلسفه‌ای معتقد به ست اصلاح‌شده به دنبال آن‌دان تا عناصر نظریه معرفت در مورد خدا را در پژوهش‌گزار مقدس و به یاری فلسفه‌ای متاثر مجدداً بررسی کنند، تجلی این حقيقة است که پیشتر از این سخن گفته‌ایم و آن این که آنان به هیچ روی خود اعتقاد مسیحی را یک نظریه نمی‌دانند.